

بابای دارا – بابای نادار

نام کتاب:

Rich Dad, Poor Dad

برگردان کتاب:

What The Rich Teach Their Kids About Money,
That The Poor And Middle Class Do Not!

رابرت کیوساکی، شارون لچتر

نویسندگان:

دکتر عبدالرضا رضایی نژاد

برگرداننده به فارسی:

فرا

ناشر:

سوم

نوبت چاپ:

۸۸۸۸۰۷۰۰ – ۱

تلفن پخش و فروش:

مهراب پرتوی دیلمی

خلاصه‌سازی و تدوین:

فهرست مطالب

۳.....	بابای دارا، بابای نادار.....
۴.....	ثروتمندان برای پول کار نمی کنند.....
۵.....	چرا سواد مالی ضروری است.....
۵.....	به کسب و کاری برای خود بیندیشید.....
۶.....	تاریخچه مالیات و قدرت شرکت های بزرگ.....
۶.....	ثروتمندان پول می آفرینند.....
۷.....	برای آموختن کار کنید نه گردآوری پول.....
۸.....	چیرگی بر مانع ها.....
۹.....	دست به کار شدن.....
۱۱.....	پاره ای از بایدها.....

بابای دارا، بابای نادار

یکی از توصیه‌هایی که امروزه به نیروی کار، به‌خصوص به جوانان می‌شود این است که چگونگی کارکرد پول و نحوه سرمایه‌گذاری را بیاموزند. ما مختاریم حرفه خود را به خاطر انجام کار دلخواهمان، و نه به دلیل میزان حقوق، تامین شغلی یا مزایای عادی آن برگزینیم. اگر هدف خود را از کار کردن بیابیم، به‌جای این که مانند بسیاری از مردم مهارت‌هایی را برگزینیم که در بازار کار خواهان بیشتری دارد، در پی یادگرفتن چیزهایی خواهیم رفت که قلبمان راهنمایی می‌کند.

به‌راستی چرا داراییان همواره دارا تر و ناداران نادارتر می‌شوند و میانی‌ها نیز زیر بار قرض دست و پا می‌زنند؟! یکی از دلایل این امر آن است که موضوع کارکرد پول را نه در خانه و نه در مدرسه، به ما یاد نمی‌دهند. بسیاری از ما، از پدران و مادران خود درباره کارکرد پول چیز می‌آموزیم اما یک پدر و مادر نادار از پول چه می‌دانند که به فرزند خود بیاموزند؟ آنان به سادگی به کودکان خود اندرز می‌دهند که خوب درس بخوانند و نمره‌های خوب بگیرند و این در حالی است که خود آن‌ها نیز این موضوع را در جوانی آموخته‌اند. و به این ترتیب، مشاهده می‌کنیم که بسیاری از کارشناسان خبره بانک، پزشکان، حسابداران و ... با وجود گرفتن نمره‌های عالی در دانشگاه، در سراسر زندگی خود از نظر مالی همچنان در تقلا و گرفتارند!

یکی از دلایل رشد سرسام‌آور بدهی مالی کشورها این است که سیاستمداران و دولتمردانی که وظیفه تصمیم‌گیری بر دوش آن‌هاست، آموزش کافی در زمینه کارکرد پول را ندیده‌اند.

کیوساکی در کتاب بابای دارا و بابای نادار، موضوعات مورد نظر خود را در قالب داستانی بیان کرده است. او می‌گوید:

«من دو بابا داشتم. یکی دارا و دیگری نادار، یکی درس خوانده و زیرک و دیگری هرگز نتوانسته بود کلاس هشت را هم به پایان برساند. هر دوی آن‌ها در کار و زندگی سخت‌کوش بودند و درآمد هر دو رضایتبخش بود. ولی یکی از آنان پیوسته در زمینه مالی مشکل داشت. با داشتن دو بابای توانمند و اثرگذار، کار من دشوار بود چون خواست دو بابای متفاوت بود. یکی از باباهایم عادت داشت بگوید: «این کار از عهده من بر نمی‌آید» و دیگری از به‌کار بردن این واژه‌ها پرهیز می‌کرد و می‌گفت: «چگونه می‌توانم از عهده این کار برآیم...» یکی از باباهایم در سر میز شام تشویق می‌کرد تا از پول و کسب و کار گفت و گو کنیم و مدیریت خطر کردن را بیاموزیم و دیگری این را منع می‌کرد و می‌گفت پول را باید محتاطانه و بی‌خطر هزینه کرد. یکی از باباهایم توصیه می‌کرد خوب درس بخوان تا در شرکت ارزشمندی استخدام شوی و دیگری می‌گفت خوب درس بخوان تا بتوانی شرکت ارزشمندی برای خریدن پیدا کنی. یکی می‌گفت دلیل این که ثروتمند نشده‌ام شما بچه‌ها هستید و دیگری می‌گفت دلیل این که باید ثروتمند شوم شما بچه‌ها هستید. هر دو بابا صورت‌حساب‌هایشان را به موقع می‌پرداختند ولی بابای نادار در نخستین فرصت و بابای دارا در آخرین فرصت. یکی از باباهایم در راه پس‌انداز چند دلار می‌کوشید و دیگری به آسانی سرمایه‌گذاری‌های تازه

می کرد. به عقیده بابای نادار دولت یا کارفرما می بایست نیازهای انسان را برآورده سازد. اما بابای دیگرم به خوداتکایی مالی فراگیر عقیده داشت. یکی از باباها به من آموخت که چگونه خلاصه شرح معرفی خود را بنویسم تا شغل های بهتری بیابم و دیگری چگونگی نوشتن برنامه های پرتوان مالی و کسب و کار را یادم داد تا بتوانم شغل آفرینی کنم. دست پرورده دو بابا بودن به من فرصت داد تا تاثیر اندیشه های هر یک را در زندگی خودشان ببینم. دریافتم که به راستی انسان ها با اندیشه هایشان زندگی خود را شکل می دهند.

من از ۹ سالگی تصمیم گرفتم تا در زمینه پول از بابای دارایم پیروی کنم و چیز بیاموزم. به این ترتیب آموزش در زمینه کارکرد پول آغاز شد. من در مسیر یادگیری به کار انداختن پول متوجه شدم که پول گونه ای از قدرت است ولی از آن قدرتمندتر «آموزش و یادگیری مسائل مالی» است. پول می آید و می رود ولی اگر چگونگی کارکرد پول را بیاموزیم، خواهیم توانست بر آن چیره شده و ثروتمند شویم!

ثروتمندان برای پول کار نمی کنند

یکی از راه های ثروتمند شدن این است که روش پول درآوردن را بیاموزیم. انسان ها هنگامی نادار هستند که از کوشش و زحمت باز ایستند. بیشتر انسان ها فقط خواب دارا شدن را می بینند و از آن سخن می گویند و این در حالی است که علت ثروتمند شدن، حرکت است. اگر نتوانیم ذهن خود را تصمیم گیرنده بار آوریم هیچ گاه پول ساز نخواهیم شد.

فرصت ها می آیند و می روند. این که بدانیم کی و چگونه باید با شتاب تصمیم بگیریم، مهارت مهمی است. ناداران و طبقه میانه برای به دست آوردن پول کار می کنند ولی ثروتمندان و افراد ثروتمندی می دهند تا پول برایشان کار کند.

انسان ها باید تماشاگر احساسات خود باشند نه برانگیخته از آن ها. بسیاری از مردم نمی دانند که اغلب، احساسات جای تفکر آن ها را می گیرد. احساسات به جای خود با اهمیت هستند ولی ما انسان ها باید بیاموزیم که در هر زمینه ای خوب بیندیشیم. احساس ترس از دست دادن پول و آز در خصوص به دست آوردن پول، پیوسته با انسان هستند اما نباید اجازه دهیم که آدمی را در چنگ بگیرند بلکه باید آن ها را به سود خود، آن هم در دراز مدت به کار انداخته و از اندیشه خود بهره برداری کنیم.

بسیاری از مردم ترس و آز را به زیان خود به کار می اندازند و این آغاز نادانی است. بسیاری از مردم به فرمان ترس و آز در پی چک دستمزد، افزایش دریافتی و تضمین شغلی می افتند بدون این که بدانند این اندیشه ها احساسات محدود آن ها را به کجا خواهد کشاند.

زندگی انسان کوشش و دست و پا زدن است میان نادانی و آگاهی. هنگامی که انسان از جستجوی اطلاعات و دانش خودشناسی باز ایستد به نادانی میدان داده است.

چرا سواد مالی ضروری است

یکی از دارایی‌های با ارزش انسان‌ها، "مغز" است و این‌که ما چگونه و در چه راهی آن را به کار بندیم مهم است. بسیاری از مردم سخت بر پولشان توجه دارند ولی به پرورش خود نمی‌پردازند. اگر انسان‌ها انعطاف‌پذیر، با اندیشه باز و آگاه بارآیند، ثروتشان در نتیجه‌ی دگرگونی‌ها پیوسته رو به رشد خواهد بود ولی اگر پول را حلال مشکلات خود بدانند راهی دشوار را پیش گرفته‌اند. هوشمندان مشکلات را از پیش پا بر می‌دارند و پول می‌سازند.

پول بدون هوشمندی مالی به‌زودی از دست می‌رود. بسیاری از انسان‌ها در زندگی خود این نکته مهم را نادیده می‌انگارند که پول بدست آمده مهم نیست بلکه مقداری که می‌ماند مهم است. مانند داستان قماربازان که به چشم برهم‌زدنی پول‌دار می‌شوند و بزودی همه را از دست می‌دهند، دوباره دارا و باز هم نادار می‌شوند. بنابراین اگر بخواهیم ثروتمند شویم باید دانش مالی بی‌دوزیم. ما بر واژه سواد تکیه می‌کنیم در حالی که از سواد مالی غافلیم.

علاوه بر این، باید بر تفاوت واژه‌های دارایی و بدهی تاکید شود. باید بدانیم دارایی چیزی است که پول در جیب ما می‌ریزد و بدهی آن است که پول را از جیبمان بیرون می‌برد. ندانستن این مطلب سرچشمه بسیاری از گرفتاری‌های مالی است. کسی که به این نکته پی‌برد فقط دارایی‌هایی را می‌خرد که درآمدزا باشند. این اقدام برترین گام در آغاز راه ثروتمند شدن است.

دانسته‌های امروز ما، به خاطر تغییر و تحولاتی که روز به روز در زندگی رخ می‌دهد اهمیت زیادی ندارند. دانسته‌ها زود کهنه می‌شوند و ما باید به فکر یادگیری مطالب تازه باشیم.

ثروت، عبارت است از توان انسان‌ها به نگهداری از خود در شماری از روزهای آینده. این بدان معناست که اگر امروز از کار کردن دست بکشیم برای چه مدت توان اداره کردن زندگی خود را خواهیم داشت؟

به کسب و کاری برای خود بیندیشید

برای ثروتمند شدن باید به کسب و کاری برای خود بیندیشیم. منظور از به‌راه انداختن کسب و کار نیرومند، ساختن دارایی‌ها می‌باشد. خوبی پول به این است که بیست و چهار ساعته و در سراسر جهان برای نسل‌های پیاپی کار می‌کند. ما می‌توانیم کار روزانه خود را نگهداریم و سخت بکوشیم ولی نباید ساخت ستون دارایی‌ها را به فراموشی سپاریم.

منظور از کسب و کار در اینجا شغل نیست، بلکه فرآیندی است که درآمدزایی آن بدون دخالت مستقیم ما صورت گیرد. مانند سرمایه‌گذاری در بورس یا خرید و فروش و اجاره مستغلات. ما باید درآمد اضافی خود را به سرمایه‌گذاری‌های این‌چنینی اختصاص داده و خرید کالاهای تجملی را برای زمانی بگذاریم که از این روش‌ها درآمدی کسب کرده باشیم.

تاریخچه مالیات و قدرت شرکت‌های بزرگ

اندیشه رایین‌هودی گرفتن از دارایان و بخشیدن به نادارها، امروزه به عنوان عامل بیچارگی طبقات میانی و تنگدستان جامعه عمل کرده است. پیدایش مالیات با این ذهنیت بود که ثروتمندان بخشی از درآمد خود را به دولت بپردازند تا برای نادارها هزینه شود. اما واقعیت امر این است که ثروتمندان به درستی مالیات نمی‌دهند و این طبقه میانی، به‌ویژه درس خوانده‌ها هستند که پرداخت عمده مالیات را برگردن دارند. ثروتمندان علاوه بر نفوذ در ارکان دولتی و تغییر قوانین به نفع خود، با تشکیل شرکت‌ها از محل درآمد خود و پیش از کسر مالیات هزینه می‌کنند. در حالی که اقشار حقوق بگیر ابتدا بخشی از درآمد خود را بابت مالیات، از دست رفته می‌بینند و تنها مازاد آن را برای هزینه در اختیار دارند. ثروتمندان با استخدام گروهی از وکلا و حسابداران خبره عملاً هیچ‌گاه خود رودرروی دولت قرار نمی‌گیرند و با مواجه شدن با شرایط ناگوار نیز سرمایه کمتری از دست خواهند داد.

بهره هوشی مالی، فرآیند تجربه در چهار حوزه گسترده می‌باشد که عبارتند از:

- ❖ **حسابداری:** این آگاهی را «باسوادی مالی» می‌نامند. هر چه بیشتر پول داشته باشیم باید حساب و کتابش روشن تر باشد. به یاری این مهارت، از توانمندی سیستم‌های هر کسب و کاری آگاه می‌شویم.
- ❖ **سرمایه‌گذاری:** نامش را دانش واداشتن پول به پول در آوردن گذاشته‌اند.
- ❖ **شناختن بازارها:** دانش شناختن عرضه و تقاضا، شناخت جنبه‌های فنی بازار.
- ❖ **قانون:** آشنایی با مقررات و دانش حسابداری، طرز کار شرکت‌ها و مقررات محلی و ملی و دولتی.

اگر بخواهیم به ثروتی چشمگیر برسیم، ترکیب این مهارت‌ها بسیار ضروری است.

ثروتمندان پول می‌آفرینند

ما به هوشمندی مالی خود نیازمندیم. زیرا با به‌کارگیری آن به رفاه گسترده می‌رسیم. اگر از کاروان بازمانیم پیامدش وحشت و پشیمانی است. ما در عصر دانش و اطلاعات به‌سر می‌بریم. کسانی که به اطلاعات تازه روز دسترسی داشته باشند به‌راستی ثروتمندند. منبع تازه ثروت را نمی‌توان همچون زمین و کارخانه در مرزهای فیزیکی اسیر نمود. دگرگونی بسیار پرشتاب‌تر و ژرف‌تر است. بسیاری از مردم را می‌بینیم که در دام گرفتاری‌های مالی دست و پا می‌زنند زیرا همانند پیشینیان خود به قانون‌های کهنه چسبیده‌اند و دردآور است که نمی‌توانند رد پای مشکل آفرین اصلی، یعنی خودشان را ببینند. دلیل این امر آن است که نمی‌دانند اندیشه دارایی آفرین دیروز، وابسته به زمانی است که دیگر گذشته است.

اگر بخواهیم سرنوشت خود را به دست خود بیافرینیم، لازم است تا هوشمندی مالی خود را افزایش دهیم. تنها گروه اندکی از مردم می‌دانند که شانس، آفریدنی است، همان‌گونه که پول آفریدنی می‌باشد. چنانچه بخواهیم خوشبخت شده و پول بیافرینیم، علاوه بر سخت‌کوشی به هوشمندی مالی نیاز داریم. اگر از آن دسته از مردم هستیم که در انتظار فراهم آمدن فرصت مناسب می‌نشینند، باید زمان درازی را انتظار بکشید. تنها دارایی نیرومندی که ما در اختیار داریم مغزمان است. اگر آنرا به درستی پرورش دهیم، مغز ما می‌تواند در یک آن

دنیائی ثروت را بیافریند. از سوی دیگر، مغزی که پرورش نیابد می‌تواند آن چنان تنگدستی به‌وجود آورد که تا چند نسل در خانواده ادامه یابد.

فرصت‌های بزرگ به سادگی باچشم دیده نمی‌شوند بلکه می‌باید آن‌ها را با مغز مشاهده نمود. بسیاری از مردم بدان دلیل به ثروت نمی‌رسند که از آموزش مالی لازم برای دیدن فرصت‌ها برخوردار نشده‌اند. بسیاری از مردم به برد نمی‌رسند زیرا از باخت می‌ترسند. متأسفانه اصلی‌ترین دلیل نادار ماندن بسیاری از مردم ترس از باخت می‌باشد. برندگان از باخت می‌ترسند در حالی که اشتباه است و باخت بخشی از فرآیند پیروزی است. ما باید بدانیم که چگونه فرصت‌هایی را شناسایی کنیم که دیگران ندیده‌اند! ما می‌توانیم چیزی را با مغز خود ببینیم که دیگران با چشم سر نمی‌بینند، افراد هوشمند کسانی هستند که با افراد هوشمندتر از خود کار می‌کنند ما باید به جای ترس و گریز از خطر، مدیریت کردن آن را بیاموزیم.

برای آموختن کار کنید نه گردآوری پول

بسیاری از درس‌خوانده‌ها، علیرغم تصور عمومی با مشکلات مالی دست به‌گریبانند. از دید مشاوران، درس‌خوانده‌ها برای ثروتمند شدن تنها یک مهارت کم دارند و آن، مدیریت پول است. اگر آن‌ها این مهارت را نیز بیاموزند در دامان ثروت جای می‌گیرند.

معمولاً در محیط‌های آموزشی و کاری، رسیدن به خیرگی اندیشه دلپسندی است. اما خیره شدن این خطر را به همراه دارد که در صورت از دست دادن شغل و یا بازنشستگی کارایی چندانی برای فرد باقی نمی‌ماند و دایره کسب و کاری که قادر به اداره آن است محدود می‌گردد. دانستن در هر موردی تا آن اندازه اهمیت دارد که امر مهم را از امر بی‌اهمیت و کم‌اهمیت تشخیص دهیم.

کار را به منظور یاد گرفتن، نه پول درآوردن بخواهید و در پی مهارت‌هایی باشید که دوست دارید بدست آورید. مهم‌ترین مهارت‌های مدیریتی برای پیروزی، داشتن مدیریت بر «نقدینگی»، «نظام‌ها» و «انسان‌ها» است. از مهم‌ترین مهارت‌های حرفه‌ای برای مدیران، آگاهی از فروش و بازاریابی (مدیریت بازار) است و آن، مهارت فروش به دیگران، و برقراری ارتباط با انسان‌های دیگر است. این را باید بهترین مهارت در راه پیروزی دانست. مهارت ارتباطی در قالب نوشتن، سخن گفتن و مباحثه است که پیروزی را ممکن می‌سازد.

پول تنها یک اندیشه است. چنانچه پول بیشتر می‌خواهید اندیشه خود را دگرگون کنید. همه مردم خودساخته با پولی اندک و در سر داشتن اندیشه‌ای کارآمد پا به راه نهاده و به ثروت رسیده‌اند، سرمایه‌گذاری نیز چنین است. بیاموزید که چگونه پول را وادار به سخت کار کردن به سود خودتان کنید تا زندگی شما بهتر و آسان‌تر گردد.

آموزش همراه با خردمندی در زمینه کارکرد پول با اهمیت است.

چیرگی بر مانع‌ها

انسان‌ها ممکن است علاوه بر درس خواندن و آگاه شدن در زمینه امور مالی همچنان بر سر راه رسیدن به استقلال مالی با موانعی روبرو شوند و به پنج دلیل عمده، دارایی‌های برخی از آنان که اطلاعات مالی هم دارند کاهش یابد. این دلایل‌های پنج‌گانه عبارتند از:

۱- ترس از ازدست دادن پول: ترس از ازدست دادن پول حتی برای ثروتمندان واقعی است. خودِ ترس، مشکل‌آفرین نیست. مساله مهم چگونگی برخورد با آن است. راه‌حل چیره شدن بر ترس این است: «اگر از خطر کردن نگرانید زودتر دست به کار شوید!» دلیل وضع خراب مالی بسیاری از مردم این است که درد باختن در آنان بسی بزرگتر از لذت ثروتمند شدن می‌باشد.

بسیاری از مردم، خواب ثروتمند شدن را می‌بینند ولی ترس از باختن پول را هم کنار نمی‌گذارند. برندگان بزرگ اشتباه هم داشته‌اند اما آن‌را به خاک نمی‌سپارند بلکه از آنها الهام می‌گیرند. برای ثروتمند شدن در شرایطی که پول کمی دارید باید بر امور «تمرکز» کنید نه اینکه به «تراز کردن» وضع خود پردازید. به جای آن که تخم‌مرغ‌های اندکی را که دارید در سبدهای بی‌شمار قرار دهید، قسمت بیشتر تخم‌مرغ‌ها را در چند سبد محدود قرار دهید.

۲- بدبینی: همه ما در دل با تردیدهایی روبرو هستیم مثل اینکه من چندان زیرک نیستم، کارم خوب پیش نمی‌رود، فلانی از من بهتر است. گاهی این تردیدها انسان را فلج می‌کند. در کنار این، توصیه‌های اطرافیان نیز شک و دودلی در ما ایجاد می‌کند. ناداری بسیاری از مردم به دلیل پیروی از بدبینی است. بدبینان هیچ‌گاه برنده نمی‌شوند. بدبینان به انتقاد و برندگان به تجزیه و تحلیل می‌پردازند. تحلیل به برندگان این امکان را می‌دهد که چشم بگشایند و فرصت‌هایی را که دیگران به راحتی از کنار آن می‌گذرند را ببینند.

۳- تنبلی: آشکارترین نمونه تنبلی، تنبلی به بهانه مشغول بودن است. درمان تنبلی اندکی آزمندی و پرداختن به آرزوهاست. ترک این جمله که «از دست من بر نمی‌آید» و به جای آن پرسیدن از خود که «چگونه می‌توانم آن‌را انجام دهم». جمله دوم ضمن کشاندن اندیشه به جستجو و یافتن راه حل، راه و فرصت‌ها را نشان می‌دهد و آرزو می‌آفریند.

۴- عادت‌ها: زندگی ما بیشتر واکنش عادت‌های ماست نه درس‌هایی که خوانده‌ایم. عادت بد در زمینه مسائل مالی این است که قبل از خود به دیگران پردازیم. شک نیست که باید تعهدات مالی خود را تأدیه کنیم اما با داشتن این ذهنیت که خودمان بر دیگران مقدمیم به ناچار بنیه مالی خود را چنان قوی خواهیم کرد که قبل از این پرداخت‌ها به خواسته‌های خودمان رسیده باشیم.

۵- تکبر: تکبر از خودخواهی و نادانی ساخته می‌شود. انسان‌ها در سایه تکبر فکر می‌کنند که آن چه را که نمی‌بینند و نمی‌دانند مهم نیست. هنگامی که به نادانی خود آگاه می‌شوید، باید به جای تکبر، با آموختن آن‌را جبران کنید.

دست به کار شدن

❖ گام اول: به نیرویی برتر از آن چه آشکار است نیاز داریم، نیروی روان

اگر از بسیاری از افراد پرسید که آیا میل دارند ثروتمند شده و از گرفتاری‌های مالی آزاد شوند، پاسخ مثبت می‌دهد ولی پس از آن به دنیای واقعی بنگرید، راهی که باید پیمود بسی دراز و پرفراز و نشیب می‌باشد. دلیل انجام هر کاری یا برگزیدن هر هدفی ترکیبی از خواستن و نخواستن است. *باید فهرستی از آنچه نمی‌خواهیم اتفاق بیفتد و آنچه می‌خواهیم برایمان پیش بیاید داشته باشیم و تلاش خود را بر اجرای متناسب آن متمرکز کنیم.*

❖ گام دوم: حق انتخاب روزانه، نیروی گزینش

از آن جایی که انسان‌ها میل دارند تا آزاد زندگی کنند، همه آن‌ها خواهان حق انتخاب هستند. *ما با آموختن و به کارگیری تجارب افراد خبره، توانمندی انتخاب خود را افزایش می‌دهیم.* هر اندیشه نو به اندیشه‌های قبلی می‌افزاید و این هم‌افزایی، سرمایه ارزشمندی خواهد بود.

❖ گام سوم: در دوست برگزیدن، دور اندیش باشید، نیروی همگرایی

دوست را برپایه وضعیت مالی بر نمی‌گزینیم. از هر دو گروه داراها و نادارها می‌توان چیزهایی آموخت. مهم این است که به توصیه بدبینان عمل نکنیم. *دوستان ثروتمند اطلاعات ذیقیمتی در خصوص فرصت‌ها در اختیار ما می‌گذارند. آن‌هم هنگامی که برای سرمایه‌گذاری هنوز دیر نشده است.*

❖ گام چهارم: در یک فرمول خبره شوید سپس به یادگیری فرمول تازه‌ای رو آورید، نیروی باشتاب آموختن

همه ما آن چیزی خواهیم شد که می‌آموزیم. می‌گویند «در آن چه می‌آموزید دقت کنید زیرا مغز انسان آنچنان نیرومند است که شکل آن چه را که بدان می‌فرستید، به خود می‌گیرد». امروزه و در سایه دگرگونی‌های پرشتاب و فراوان، آن چه می‌دانید اهمیت ندارد زیرا دانسته‌ها زود کهنه می‌شوند. آن چه مهم است، شتاب یادگیری مطالب تازه‌تر می‌باشد. کار کردن برای پول درآوردن فرمول کهنه‌ای است که از دوران غارنشینی انسان‌ها وجود داشته است. امروز باید از فرمول جدیدتری استفاده کرد.

❖ گام پنجم: نخست سهم خود را بپردازید، نیروی خودبه‌سامانی

اگر نمی‌توانید مهار خود را در دست داشته باشید به گرد ثروتمندی مگردید، باید نخست به یک دوره نظامی یا انضباط مذهبی بگردید تا این مهارت را بدست آورید. *سرمایه‌گذاری کردن، پول درآوردن و آن را به باد دادن معنا ندارد. این روش، به معنای بی‌بهره بودن از «خودبه‌سامانی» است. افرادی که از اعتماد به نفس و شکیبایی در برابر فشارهای مالی کم بهره‌اند، هرگز به ثروت نخواهند رسید.*

زندگی، انسان را زیر فشار می‌گذارد. این فشار نه از سوی نیروهای بیرونی بلکه ناشی از نبود مهار درونی و انضباط خود فرد است. کسانی که از بردباری و پایدردی درونی بی‌بهره‌اند شکار آنانی می‌شوند که از «خودبه‌سامانی» برخوردارند. *در مقابل، کسانی که از این نیرو و هوشمندی مالی برخوردارند، بر اثر این فشارها*

تحریک می‌شوند تا منابع درآمدی جدید پیدا کرده و بدهی خود را از طریق بازده سرمایه‌گذاریشان پرداخت کنند.

❖ گام ششم: به کارگزاران خوب مزد دهید، نیروی رایزنی برتر

بهای وقت ما بهای بسیار بیشتر از پولی است که برای انجام امور به کارگزارانمان پرداخت می‌کنیم. گران بودن این کارگزاران اهمیتی ندارد، مهم این است که بهره‌ای که افراد حرفه‌ای با بهای خدمات بالا به ما می‌رسانند، به مراتب بیشتر از پولی است که از ما می‌گیرند. یکی از مهارت‌های مدیریت، مدیریت بر انسان‌ها می‌باشد، بسیاری از افراد دوست دارند تنها بر کسانی مدیریت کنند که از آنان پایین‌تر هستند. مهارت مدیریت راستین این است که با افراد هوشمندتر از خود در زمینه‌های مشخص فنی کار کنیم و به آنان خوب مزد دهیم.

❖ گام هفتم: نیروی رایگان گرفتن

در هر پرداختی به دنبال این باشید که چه وقت به پولتان می‌رسید. هنگامی که یک سرمایه‌گذاری پول خود را برگرداند، باید این پول را در جای دیگر سرمایه‌گذاری کرد و آنگاه باقی‌سود به رایگان و مستمر دریافت می‌شود. در این حالت اگر ضرری هم رخ دهد چیزی از دست نداده‌اید.

❖ گام هشتم: دارایی‌های شما، به خودی خود وسائل رفاه و خوشگذرانی می‌خرند

خرید لوازم تجملی و رفاهی بسیار مطلوب است ولی نباید از محل اصل سرمایه و با ایجاد بدهی به آن‌ها دست یافت. بگذارید پولتان برای شما کار کند، آنگاه عملاً این رفاه را رایگان به دست خواهید آورد. ما درس می‌خوانیم تا حرفه‌ای بیاموزیم و برای پول درآوردن کار کنیم. مردم باید راه واداشتن پول به کار کردن را هم بیاموزند. برای این که ارباب پول شویم باید از آن هوشمندتر باشیم. تنها در این حالت است که پول به کار کردن برای ما می‌پردازد، از ما فرمان می‌گیرد و برده ما خواهد شد. این است آنچه هوشمندی مالی می‌نامیم.

❖ گام نهم: نیاز به پهلوانان، نیروی افسانه‌ها

الگو گرفتن و به خاطر سپردن حرکات و تاکتیک‌های ثروتمندان گامی مهم در رسیدن به جایگاه آنان است.

❖ گام دهم: به دیگران بیاموزید، خودتان نیز خواهید آموخت، نیروی بخشش

با آموختن به دیگران اندیشه‌های تازه‌ای در شما جوانه می‌زند. بخشیدن را به خاطر بخشیدن انجام دهید نه به قصد دریافتن.

پاره‌ای از بایدها

- ❖ نتیجه بخشی آنچه را که تاکنون انجام داده‌اید ارزیابی کنید، اگر بی‌نتیجه بوده آن را کنار بگذارید.
- ❖ به دنبال اندیشه‌های نو باشید و آنها را بیازمایید.
- ❖ از تجربیات کسانی که قبلاً راهی را پیموده‌اند بهره ببرید.
- ❖ در کلاس‌ها و همایش‌ها شرکت کنید.
- ❖ فراوان پیشنهاد خرید بدهید.
- ❖ به دنبال موارد مناسب برای خرید بگردید. سود در هنگام خرید به دست می‌آید نه فروش.
- ❖ از تاریخ درس بیاموزید؛
و...
- ❖ **آنانی که به راه می‌افتند، از ایستاده‌ها می‌گذرند.**